خبر

با ۱۵۵درصد افزایش نسبت به سال گذشته انجام شد

واردات ۳۹میلیون دلاری سیگار در شش ماهه اول سال

■ **ایسنا:** در نیمه نخست امسال ۳۹میلیون دلار سیگار وارد کشور شده است که واردات این محصول در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته، ۱۵۵/۴۰درصد رشد ارزشی داشته است. در طول شش ماهه نخست سال‌جاری، دو هزار تن سیگار به ارزش ۳۹میلیون دلار وارد کشور شده در حالی که در مدت مشابه سال قبل، این میزان یک هزار تن به ارزش ۱۵ میلیون دلار بوده و براین اساس ۸۲/۹۷درصد رشد وزنی و ۱۵۵/۴۰درصد رشد ارزشی داشته است. کشورهای عمده مبدا واردات این کالا در این مدت سوییس، امارات متحده عربی و ترکیه بوده است که دو هزار و ۶۵ تن سیگار به ارزش ۳۷هزارو۳۵۰ دلار از کشور سوییس وارد شده که به لحاظ وزنی ۸۷/۲۷درصد و به لحاظ ارزشی ۹۵/۰۸درصد از سهم کل واردات سیگار به کشورمان را به خود اختصاص داده است. همچنین در طول شش ماهه اول سال‌جاری، ۲۱۷ تن سیگار به ارزش یک‌هزارو ۱۸۰دلار از امارات وارد کشور شده است که این کشور از نظر وزنی ۹/۱۸درصد و از نظر ارزشی سه‌درصد از سهم کل واردات سیگار را به خود اختصاص داده است. میزان واردات سیگار از ترکیه نیز در نیمه نخست امسال، ۲۵ تن به ارزش ۳۶۲هزار دلار بوده است که به این طریق سهم ۱/۰۶درصدی به لحاظ وزنی و ۰/۹۲درصدی به لحاظ ارزشی از کل واردات سیگار به کشور را داشته است. در مورد سایر کشورها میزان واردات سیگار طی شش ماهه نخست امسال، ۵۹ تن به ارزش ۳۹۰هزار دلار بوده است که از نظر وزن ۲/۴۹درصد و از نظر ارزش ۰/۹۹درصد سهم از کل واردات سیگار را به خود اختصاص داده است.

مهدی تقوی، کارشناس اقتصاد:

دولت نقدینگی ندارد یارانه‌ها افزایش نمی‌یابند

■ **ایلنا:** یک کارشناس اقتصادی، افزایش یا کاهش نرخ تورم در پنج‌ماهه پایانی امسال را وابسته به قیمت نفت و درآمد ارزی کشور دانست و گفت: رشد یا نزول نرخ تورم بستگی به توانایی دخالت بانک مرکزی در بازار داشته و این امر مستلزم افزایش قیمت نفت و به تبع آن رشد درآمدهای ارزی کشور دارد. مهدی تقوی با بیان اینکه در حال حاضر رکود تورمی در کشور شدت یافته است افزود: در حال حاضر نمی‌توان به‌طور قطع درخصوص نرخ تورم و وضع اقتصادی کشور در پنج‌ماهه پایانی امسال اظهارنظر کرد. وی همچنین از تداوم بی‌ثباتی بازار ارز در ماه‌های آینده خبر داد و بیان داشت: نرخ ارز به دلیل وجود مسایل سیاسی داخلی و خارجی و همچنین افزایش هزینه‌های تولیدی و بحران موجود اقتصادی در کشورهای جهان به طور یقین روند ثابتی را طی نخواهد کرد. این کارشناس اقتصادی در ادامه با بیان اینکه یارانه نقدی پرداخت شده متناسب با تورم موجود نیست گفت: عدم استفاده بهینه از منابع اقتصادی کشور باعث شده تا یارانه نقدی پرداخت شده نیاز مردم را تامین نکند و به دلیل عدم نقدینگی در دولت بعید است که یارانه‌های نقدی افزایش یابد. تقوی با بیان اینکه افزایش قیمت حامل‌های انرژی متناسب با تزریق نقدینگی داده شده به مردم نیست تاکید کرد: باید دولت به جای اجرای هدفمندی یارانه‌ها، با تدوین سیاست‌های مطلوب اقتصادی، ضمن مهار رکود تورمی، از افزایش نرخ بیکاری و کاهش تولید جلوگیری کند. وی معتقد است: منابع اقتصادی موجود به صورت بهینه در اقتصاد استفاده نشده است. به گفته تقوی پرداخت یارانه نقدی در زندگی ایرانیان مقیم خارج از کشور اثرگذار نخواهد بود و آنان نیازی به یارانه ندارند. این کارشناس اقتصادی تصریح کرد: به جای پرداخت یارانه نقدی در قالب هدفمندسازی یارانه به ایرانیان مقیم خارج از کشور این مبالغ باید در تولید به کار گرفته شود.

افزایش ۸۴درصدی صادرات آمریکا به ایران در آگوست ۲۰۱۱

■ **فارس:** دفتر آمار آمریکا اعلام کرد صادرات این کشور به ایران در آگوست ۲۰۱۱ (مرداد) با افزایش ۸۴درصدی نسبت به ماه قبل از آن به ۳۷ میلیون دلار رسید. دفتر آمار آمریکا در تازه‌ترین گزارش خود اعلام کرد مبادلات تجاری ایران و آمریکا در ماه آگوست ۲۰۱۱ به ۳۷میلیون دلار رسید. این رقم نسبت به ماه قبل ۸۴درصد رشد داشته است. صادرات آمریکا به ایران در ماه جولای نیز ۸۱درصد افزایش یافته بود. صادرات ۳۷میلیون دلاری آمریکا به ایران در ماه آگوست بالاترین رقم صادرات ماهانه این کشور به ایران طی ۲۹ ماه گذشته است. در ماه مارس ۲۰۰۹ رقم صادرات آمریکا به ایران ۴۵ میلیون دلار اعلام شده بود. در حالی صادرات این کشور به ایران افزایش یافته است که دولت اوباما فشار زیادی را به متحدان خود وارد آورده است تا از مبادلات با ایران صرف‌نظر کنند. جولای ۲۰۱۱ بالغ بر ۲۰/۱میلیون دلار کالا از آمریکا به ایران صادر شده بود. واردات این کشور از ایران نیز در آگوست ۲۰۱۱ به صفر رسیده است. در ماه جولای واردات آمریکا از ایران ۰/۱میلیون دلار اعلام شده بود.

واکاوی دورافتادگی از توسعه (۴)؛ گفت‌وگو با بهروز هادی‌زنوز

آرزوی توسعه در فضای بدون بستر

عکس: مهدی حسنی، شرق

ادامه از صفحه اول

با گسترش آموزش عمومی و ایجاد دانشگاه تهران و تاسیس چندین موسسه آموزش عالی در کشور، در جهت تقویت سرمایه انسانی کشور، تلاش موثری به عمل آمد. بنابراین مشاهده می‌کنید که فکر توسعه از اواسط قرن ۱۹ میلادی شکل گرفت و در اواخر دوره شدیدتر شد و در نهایت از قوه به فعل درآمدن توسعه به دست حکومت مستبد رضاخان پهلوی صورت گرفت.

پس برخلاف برخی اظهارنظرها، دوره پهلوی اول با وجود تمامی کاستی‌ها و فساد این رژیم، نقطه عطف توسعه ایران است و ایجاد دولت و کشور مدرن و نظام‌مند در دستور کار قرار می‌گیرد.

این نقطه عطف دقیقا همان چیزی است که بسیاری از روشنفکران ایرانی از هضم آن عاجز هستند. ایران در این دوره دستاوردهای زیادی داشته و توسعه در این عصر، دوران جدیدی را به خود می‌بیند. توجه داشته باشید که فکر توسعه و ترقی، زمانی به فعل درمی‌آید که دولت مدرن تاسیس شده باشد و این دولت به کمک قوه قهریه و دادگاه‌ها، در سطح ملی اعمال قانون و از حقوق مالکیت خصوصی حمایت کند. بنابراین اساس دولت مدرن از سال ۱۳۰۵ شکل گرفت و به خواسته مردم برای اصلاحات و پیشرفت، جامه عمل پوشانده شد.

فرآیند توسعه در این دوره بر چه پایه‌ای استوار بود. آیا توسعه هدفمند و با برنامه در دستور کار قرار گرفته بود یا این مهم به صورت سلیقه‌ای به اجرا گذاشته می‌شد؟

در این دوره دولت با بستن مالیات بر قند و شکر تلاش کرد، بودجه لازم برای احداث راه‌آهن سرتاسری را از نظر مالی تامین کند. همچنین دولت در واکنش به بحران جهانی ۱۹۳۳-۱۹۲۹در جهان غرب و تحولات دولت اتحاد جماهیر شوروی، بازرگانی خارجی را در دست گرفت و به ایجاد شرکت‌های دولتی انحصاری همت گماشت. در اواخر دوره حکومت رضاخان و از سال ۱۳۱۸ تهیه نقشه اقتصادی مطرح شد و پایه‌های شورای اقتصاد شکل گرفت؛ فکری که اجرای آن بعد از جنگ جهانی دوم با تدوین اولین برنامه توسعه محقق شد.

فکر برنامه‌ریزی اقتصادی چه زمان از قوه به فعل درآمد؟

در دوره جنگ جهانی دوم، متفقین ایران را اشغال کردند. آنها برای تامین مخارج ریالی خود، ایران را به چاپ اسکناس وادار کردند و در عوض وعده دادند که بعد از جنگ به ایران ارز رایج بین‌المللی خواهند داد. انتشار پول در دوره‌ای که تولیدات داخلی رو به کاهش بود و امکان واردات از خارج نیز به شدت محدود شده بود، موجب افزایش نرخ تورم در کشور شد. اختلال در انباشت سرمایه و رکود تورمی بر فقر و محرومیت مردم می‌افزود و موجبات نارضایتی آنان را فراهم می‌کرد. دولت در واکنش به نیازهای مردم فقیر، بیکار و صاحبان کسب‌وکار به این فکر افتاد که با استفاده از ذخایر طلای خود در روسیه، مطالبات خود از کشورهای غربی و درآمدهای نفتی، برنامه‌ریزی اقتصادی را در دستور کار خود قرار دهد. دولت ایران تصور می‌کرد با اخذ وام از بانک‌جهانی می‌تواند کسری‌های مالی برنامه توسعه خود را پوشش دهد. بالاخره در سال ۱۳۲۷ سازمان برنامه شکل گرفت و اولین برنامه اقتصادی و توسعه‌ای کشور با همکاری مشاوران آمریکایی تدوین شد. این برنامه به دلیل بی‌ثباتی سیاسی در کشور، تنش در مناسبات بین‌المللی به واسطه ملی شدن نفت ایران، عدم اعطای وام از سوی بانک جهانی و نبود منابع مالی، ظرفیت سازمانی و نیروی انسانی در وزارتخانه‌ها شکست خورد. پس از برنامه اول در حکومت پهلوی چهار برنامه دیگر تدوین و به اجرا گذاشته شد.

بسیاری از تحلیل‌گران و حتی مردم، برنامه‌های توسعه‌ای قبل از سال ۵۷ را فاقد هدف می‌دانند و معتقدند این برنامه‌ها در توسعه ایران راه به جایی نبرده است. ارزیابی شما از نوع تدوین و اجرای برنامه‌های دولت پهلوی چیست؟

برنامه اول و دوم بر پروژه‌محوری استوار و فاقد اهداف کلان توسعه‌ای بودند. در برنامه دوم، پروژه‌های زیادی با موفقیت به اجرا گذاشته شد. با تقویت سازمان برنامه و ابتکار مدیران وقت، برنامه سوم به صورت جامع تدوین شد. این روند در برنامه‌های چهارم هم دنبال شد که با در نظر گرفتن امکانات و میزان تحقق اهداف ترسیم‌شده در این برنامه‌ها می‌توان گفت این برنامه‌ها موفقیت‌آمیز بودند و با حصول به رشد اقتصادی بالا، نرخ تورم پایین، افزایش درآمد سرانه، بهبود خدمات شهری و بهبود امور زندگی مردم، این برنامه‌ها به پایان رسید. اما برنامه پنجم مقارن شد با بالا رفتن قیمت نفت خام در بازار جهانی. شاه به گمان خود فرصت یافته بود اهداف جاه‌طلبانه خود را با اتکای به این درآمدهای بادآورده تحقق بخشد. اما تزریق بی‌محابای پول نفت به اقتصاد ایران تبعات وخیمی دربرداشت و برنامه پنجم تجدید نظرشده در رسیدن به اهداف خود ناکام ماند.

در طول این سال‌ها، اصلاحات ارضی رخ می‌دهد، این در حالی است که در برنامه‌های توسعه‌ای، اصلاحات ارضی جایگاهی نداشت. چرا شاه با وجود مخالفت مذهبیون و روشنفکران تن به این کار داد و نتیجه آن چه بود؟

همان‌طور که اشاره کردید، اصلاحات ارضی در برنامه‌های توسعه‌ای ایران پیش‌بینی‌نشده بود اما شاه به واسطه فشار زیادی که دولت کندی برای انجام این کار به ایران می‌آورد، بزرگ‌ترین رفرم تاریخ ایران را به اجرا گذاشت. در این زمینه نیز اغلب روشنفکران، اصلاحات ارضی را به زیان مردم اعلام می‌کردند، چراکه از دیدگاه آنان طرحی که از سوی دولت آمریکا مطرح و توسط شاه اجرا می‌شد، نمی‌توانست منافع مردم را تامین کند. اما برخلاف نظر آنها این رفرم بیش از ۵۰ درصد مردم ایران را که در قید و بند مناسبات قرون‌وسطایی بودند، نجات داد و با رسوخ دولت به روستاها و توسعه مناسبات دادوستد کالایی در اقتصاد روستایی، بازار کار ملی و یکپارچه‌ای در کشور ایجاد شد. به موازات این اصلاحات در حوزه اقتصاد، دولت شاه به سمت دیکتاتوری بیشتر حرکت کرد و برخلاف انتظار، توسعه سیاسی صورت نگرفت. شاه برخلاف توصیه‌های کندی و جانسون برای تمرکز و توجه به توسعه اقتصادی، سیاسی، نظامی‌گری را پیشه کرد و در مقابل خواسته‌های طبقه متوسط نوظهور جامعه - که به واسطه افزایش نرخ سواد و گسترش شهرنشینی شکل گرفته بود - ایستاد. از طرفی دولت نوینی که به وی به ارث رسیده بود، در حال تکامل بود و خود شاه طرفدار مدرنیزاسیون و صنعتی شدن بود اما در این دوره به اتکای درآمد نفتی یک دولت رانتیر بر اقتصاد کشور حاکم شد. در این دوره الگوی جایگزینی واردات برای توسعه اتخاذ شد که مبتنی بر حمایت بی‌دریغ از تمامی فعالیت‌های اقتصادی بود که صنعت نامیده می‌شد. به واسطه این الگو صنایعی همچون ماشین‌سازی، آلومینیوم‌سازی، ذوب فولاد و پتروشیمی ایجاد شد. این الگو به دلیل وابستگی به درآمد نفتی تاثیرپذیری بسیاری از نوسانات جهانی قیمت نفت داشت. این نوع صنعتی‌شدن پیامد دیگری از جمله بروز رخوت تکنولوژیکی را به دنبال داشت؛ پیامدی که موجب شد بهبود کیفیت و کاهش قیمت مغفول بماند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مجموعه عملکرد محمدرضاشاه در عرصه سیاسی و افزایش بی‌سابقه قیمت نفت، مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی طبقه متوسط نوظهور را افزایش داد و این عاملی برای تغییر حکومت شد؟

توجه داشته باشید اقتصادی که این شرایط را دارد، در درازمدت مستعد رشد نخواهد بود و الگوی درپیش‌گرفته شده، محکوم به شکست است چراکه اقتصادهای مبتنی بر درآمد نفتی دچار تناقض ثروت می‌شوند. شاه در مرحله دوم صنعتی‌شدن به سمت صنایع سنگین گرایش پیدا کرد که عدم کارآیی این صنایع، بخش‌های دیگر را تحت‌تاثیر قرار داد. با پیدایش نشانه‌های شکست الگوی جایگزینی واردات، رشد و توسعه به‌طور متوازن پیش نرفت و شکاف طبقاتی ایجادشده عمیق‌تر شد. گسترش فقر، بیکاری و میل به دیکتاتوری نزد شاه، سلطنت را دچار بحران مشروعیت کرد. انقلاب سال ۵۷ در نتیجه این عدم مشروعیت رخ داد و در این رویداد نمی‌توان از نقش رشد سریع اقتصادی و تزریق درآمدهای نفتی در دوره برنامه پنجم غافل شد، چراکه این عوامل مهاجرت به شهرها و حاشیه‌نشینی را گسترش داد و مهاجران بعدها به پیاده‌نظام انقلاب پیوستند.

پس از انقلاب هدف از توسعه اقتصادی که در زمان سلطنت محمدرضا رسیدن به سطح مطلوب و قابل‌قبولی از نظر رفاه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود، به برقراری عدالت اجتماعی و فقرزدایی تغییر پیدا کرد. آیا مجموعه سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های بعد از وقایع سال ۵۷ توانستند اهداف اعلام‌شده را محقق کنند؟

پس از انقلاب، قانون اساسی تدوین شد و در جای‌جای این قانون نوع نگاه و تفکر انقلابیون که همان برابری، عدالت اجتماعی و فقرزدایی است، مشاهده می‌شود. انقلابیون نهادی را از دولت‌های مدرن و پیشرفته سوسیال‌دموکراتیک گرفته و به قانون اساسی پیوند زدند. این نهاد یا همان نظام تامین اجتماعی گسترده با پایه‌های اقتصادی ایران سازگار نبوده و نیست. در تدوین قانون اساسی، بدبینی شدیدی به نظام بازار وجود دارد و اصل ۴۴ این قانون نشانگر این بدبینی است. در قانون اساسی نگرانی‌هایی دیده شد که متعلق به دهه ۶۰ میلادی بود یعنی ما در دهه‌ای که لیبرالیسم حاکم بود، دو دهه به عقب بازگشتیم. بدبینی گسترده و عظیم به نظام جهانی و استکبارستیزی نیز از دیگر مواردی است که پس از انقلاب مطرح شد. بنابراین ما پس از انقلاب سه پارادایم فکری عدل و داد، نگرش منفی به اقتصاد بازار و بدبینی به نظام جهانی را داریم که فاقد تحلیل عینی بوده و آرمانگرایانه هستند، بنابراین پایه‌گذاری آینده بر این اساس با مشکل همراه خواهد بود.

اوایل انقلاب، بیشتر تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ها تحت‌تاثیر روشنفکران چپگرا و سنتی‌ها بود. به نظر می‌رسد بخشی از توسعه‌نیافتگی یا کندشدن روند توسعه در ایران نشأت‌گرفته از اعمال نفوذ این دو گروه بوده است؟

تصور این گروه‌ها بر این اساس بوده که می‌توان جدا از رشد اقتصادی به عدالت اجتماعی و فقرزدایی رسید یا اینکه با اقتصاد دولتی به استقلال اقتصادی رسید. این تصور نیز غلط بود چراکه در عصری قرار داشتیم که دنیا به سمت جهانی‌شدن حرکت می‌کرد، خودکفایی، خودبسندگی و خوداتکایی و جدایی از دنیا امکان نداشت. درست در مقطعی که اقتصاد بازار در جهان حکمفرما بود، دولتی‌شدن در دستور کار قرار گرفت و همزمان با تعدیل سیاست‌های تامین اجتماعی و کاهش بار آن از روی دوش دولت در کشورهای دیگر، در ایران به بسط تامین اجتماعی همت گمارده شد. حاصل این نوع نگاه و پارادایم‌هایی که قانون اساسی بر آن استوار است، چیزی نبود جز تنش با نظام جهانی، محدودیت در عرصه تجارت بین‌المللی، عدم جذب سرمایه و عدم توسعه متوازن.

اما پس از جنگ با عراق و آغاز دوران سازندگی توجه به اقتصاد بازار بیش از هر زمان دیگری بود ولی باز هم توسعه متوازن و مطلوب حاصل نشد؟

پس از جنگ با عراق، دولتمردان و برنامه‌نویسان به این نتیجه رسیدند که باید آرام‌آرام به سمت اقتصاد بازار حرکت کرد؛ ایده‌ای که دکتر طبیبیان و دوستان او که بنیان‌گذار سیاست تعدیل اقتصادی بودند در برنامه اول با احتیاط و در برنامه تعدیل اقتصادی خواسته‌های خود را صریح‌تر مطرح کردند. به نظر من در دوره برنامه اول سیاستمداران کشور به انجام اصلاحات اقتصادی تن دادند که ناپخته بود. به‌این معنی که در اقتصاد داخلی از کنترل قیمت‌ها دست برداشتند. در تجارت خارجی درهای کشور را گشودند و به آزادسازی نرخ ارز همت گماشتند. اما روی دیگر تنزل ارزش پول ملی بزرگ شدن اندازه دولت بود. سیاست مالی انبساطی به گرایشات تورمی در اقتصاد کشور دامن زد و این خود به دور تسلسلی از کاهش ارزش پول ملی و فشارهای تورمی انجامید. کسری بازرگانی خارجی و انباشته شدن بدهی‌های خارجی و تورم ۴۹درصدی حاصلی بود که از اجرای ناقص اصلاحات اقتصادی عاید کشور شد. همین امر بعدها خود به مانع بزرگی در راه اصلاحات اقتصادی بدل شد.

به بدبینی قانون اساسی به بخش‌خصوصی اشاره کردید. این نگاه بدبینانه در نهایت به دولتی‌ترشدن اقتصاد ختم شد، اما این نوع نگاه هم دوام زیادی نداشت و واگذاری‌ها به بخش‌خصوصی آغاز شد. تحلیل شما از خصوصی‌سازی و نتیجه این اقدام چیست؟

از ابتدای برنامه اول توسعه تاکنون همواره به دنبال خصوصی‌کردن اقتصاد بوده‌ایم. اما در این بین نکته‌ای که چینی‌ها درک کردند و مورد توجه ما قرار نگرفت، بسترسازی برای فعالیت بخش‌خصوصی بود تا از این رهگذر، در جریان رشدسریع‌تر بخش‌خصوصی این بخش از بخش دولتی پیشی گیرد. خصوصی‌سازی اقتصاد در ایران به شیوه واگذاری آغاز شد. اما این واگذاری‌ها عاری از شفافیت بود و با رانت‌جویی همراه شد. این واگذاری‌ها در نهایت نهادهای شبه‌دولتی را ایجاد کرد و با ورود دستگاه‌ها و نهادهای غیراقتصادی به این حوزه، ارکان قدرت اقتصادی کشور شکل گرفت که بعدها در برابر بخش‌خصوصی هم ایستادگی کردند. یکی از نکاتی که در سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ قانون اساسی به آن توجه نشد، دستیابی همزمان به اصل مالکیت خصوصی و امکان کنترل بخش‌خصوصی بر واحدهای تحت تملک آن است. متاسفانه در سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ قانون اساسی همان نگاه عدالت‌محور قانون اساسی، زمینه واگذاری ۴۰درصد سهام به فقرا را فراهم کرده و با توجه به مالکیت ۲۰درصدی دولت، بخش‌خصوصی عملا اختیاری در اداره صنایع و بانک‌های واگذار شده نخواهد داشت.

اما در شش سال گذشته همواره حرف از عدالت‌محوری، حضور فعال بخش‌خصوصی، افزایش جذب سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش سرمایه‌گذاری داخلی، مقبولیت عمومی دولت، کاهش نرخ بیکاری و... بوده است.

این ادعاها، اغلب ناسازگاری درونی با یکدیگر دارد و فاقد پایه و مایه علمی هستند. این گفته‌ها را می‌توان در سایه سیاست‌های این دولت‌ها مورد داوری قرار داد. وجه مشخصه این سیاست‌ها این است که اقتصاد را در خدمت سیاست در می‌آورد اما بانیان این سیاست‌ها چندان پایبند به وعده‌های خود نیستند و راه خود را برای رسیدن به قدرت اقتصادی از طریق فدا کردن خواسته‌های بر حق مردم می‌پویند. به چند نمونه اشاره می‌کنیم: **اول:** به‌خاطر تحریم‌های اقتصادی، در سال‌های اخیر، اقتصاد ایران آسیب‌های جدی دیده است. پرسش ما این است که این سیاست آیا در خدمت مردم ایران بوده است. **دوم:** در دوره برنامه چهارم و بعد از آن دولت به جای فراهم کردن بستر مناسب کسب و کار برای بخش خصوصی، از طریق بی‌ثباتی اقتصادی و مداخله در بازارها و تبعیض علیه بخش خصوصی، به نفع شبه دولتی‌ها عرصه را بر فعالان بخش خصوصی تنگ‌تر از گذشته کرده است. آیا در این وضعیت می‌توان از تقویت بخش خصوصی سخن به میان آورد؟ **سوم:** دولت با تثبیت نرخ اسمی ارز و اتخاذ سیاست درهای باز در تجارت خارجی توان رقابتی فعالان اقتصادی را از آنها سلب کرده و به رکود مزمن اقتصادی دامن زده است. آیا این وضع به نفع ایجاد اشتغال برای جوانان کشور است؟ **چهارم:** دولت همچنین از طریق مسکن مهر و اجرای طرح‌های زود بازده اقتصادی موجب اتلاف منابع کشور شده است. آیا کسی هست که بتواند ثابت کند، این سیاست‌ها به نفع فقرا بوده است؟ **پنجم:** اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها در وضعیت رکود تورمی و بی‌انضباطی مالی دولت موجب تشدید رکود اقتصادی و افزایش گرایشات تورمی در اقتصاد کشور شده است و هزینه‌های دولت را بالا برده و به کسری بودجه دولت افزوده است. آیا پیامد این وضعیت موجب بهبود رفاه اقشار آسیب‌پذیر خواهد شد؟ **ششم:** در این دوره امتیاز تاسیس بانک‌های خصوصی بیش از هر زمان دیگر اعطا شده و فساد مالی بیش از هر زمان دیگری دامن شبکه بانکی را گرفته است. آیا این همان وعده انجام اصلاحات در نظام بانکی است؟ می‌بینیم که از آغاز برنامه چهارم، نوع جدیدی از پوپولیسم با رفتارهایی مثل پایین‌آوردن نرخ بهره بدون درنظر گرفتن نرخ تورم، نقدی کردن یارانه‌ها بدون در نظر گرفتن ظرفیت دولت و ملت و توزیع سهام عدالت و سود تحقق نیافته این سهام از سایر محل‌ها شروع شد. در مجموع می‌توان گفت سیاست‌های در پیش گرفته شده در سال‌های اخیر موجب هدر رفت منابع در اقتصاد ملی شده است و به جای اینکه به رشد و توسعه پایدار اقتصادی و دست‌یابی به اشتغال پایدار بینجامد به رکود تورمی منتهی شده است. روش در پیش گرفته شده از سوی دولت و جلب رضایت قشر فقیر جامعه، بدون توجه به توسعه متوازن و ایجاد زیرساخت‌های لازم نمی‌تواند به رشد و توسعه درازمدت منجر شود و تنها رانت‌جویی و اتلاف منابع را بسط می‌دهد. تحت این شرایط است که مردم از خود می‌پرسند چرا دولتی که با احتساب سال‌جاری، ۶۰۰میلیارد دلار درآمد نفتی در اختیار دارد از دست‌یابی به توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی ناتوان بوده است. به این ترتیب اگر بخواهیم دلایل عدم توسعه‌یافتگی اقتصاد ایران را از منظر تاریخی جمع‌بندی کنیم، می‌توانیم به اهم موارد به شرح زیر اشاره کنیم: ۱ - تنش در مناسبات بین‌المللی ۲ – عدم ایجاد بسترهای لازم برای اقتصاد بازار ۳ – تخریب نهادهای بخش‌عمومی (نمونه بارز آن انحلال سازمان برنامه و بودجه) ۴ – فساد مالی و رانت‌جویی و سوق‌دادن منابع مالی به سمت فعالیت‌های غیرمولد.

خبر

کاهش خرید محصولات ایرانی از سوی هلند و فیلیپین

■ **ایسنا:** از میان کشورهایی که در نیمه نخست سال گذشته، در رده ۲۰ کشور عمده مقصد صادرات قرار داشتند، بلژیک، ایتالیا، هلند و فیلیپین خرید محصول از کشورمان را کاهش دادند. در شش ماهه نخست امسال، ۲۰۶هزار تن کالا به ارزش ۱۸۰میلیون دلار به کشور بلژیک صادر شده است که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته که میزان صادرات ۲۴۰هزار تن به ارزش ۲۵۳میلیون دلار بوده کاهش ۱۴/۲۴درصدی در وزن و کاهش ۲۸/۷۵درصدی در ارزش را به دنبال داشته است. در نیمه نخست امسال همچنین ۱۱۸هزار تن کالا به ارزش ۱۲۶میلیون دلار به ایتالیا صادر کرده‌ایم که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته که ۹۶هزار تن به ارزش ۲۰۰میلیون دلار بوده به لحاظ وزنی با ۲۲/۵۸درصد افزایش و به لحاظ ارزشی با ۳۶/۸۸درصد کاهش همراه بوده است.

مدیرعاملی ۴ بانک در ابهام

■ **فارس:** در فهرست مدیران دارای صلاحیت بانک مرکزی هنوز اسامی مدیران عامل بانک‌های سامان، سرمایه، توسعه صادرات و ایران‌زمین دیده نمی‌شود.

یکی از تبعات اختلاس بزرگ سونامی برکناری و استعفا در سیستم بانکی بود و همین امر موجب شد تا مدیران‌عامل بانک‌های ملی، صادرات، صنعت و معدن و سامان تغییر کنند و البته در همین ایام که بازار برکناری‌ها داغ بود از بانک مرکزی خبری آمد که مدیرعامل بانک گردشگری هم باید تغییر کند اما نه به‌خاطر اختلاس بلکه به خاطر عدم رعایت دستورالعمل‌های پولی و بانکی! به هر حال این تغییر و تحولات انجام و به دنبال آن تغییراتی هم در فهرست مدیران دارای تایید صلاحیت از بانک مرکزی ایجاد شد؛ برهمین اساس با حذف اسامی مدیران قبلی نام‌های جدیدی جایگزین مدیران این بانک‌ها شد. اما کمی تامل در این فهرست نشان می‌دهد که هنوز بانک مرکزی صلاحیت مدیران تعدادی از بانک‌ها را تایید نکرده است، آن‌هم در حالی که حکم مدیریتی تعدادی از این مدیران صادر شده و مدت‌هاست در این سمت فعالیت می‌کنند. هنوز داستان افرادی که با حکم وزیر اقتصاد، مدیرعامل یا عضو هیات مدیره بانک شده‌اند ولی بانک مرکزی آنها را تایید صلاحیت نکرده، در رسانه‌ها ادامه دارد. موضوعی که بانک مرکزی پاسخگوی علل این مشکل نیست و وزارت اقتصاد نیز در این زمینه سکوت کرده است.